

حقوق متهم

در تحقیقات مقدماتی



دکتر منصور مظفری*
مدیرمسئول
وکیل پایه یک دادگستری

هرگاه شکوائیه‌ای دریافت می‌شود دستور دادستان حوزه قضائی به عنوان مقام تعقیب، از سوی بازپرس یا دادیار به عنوان مقام تحقیق در دادرسی عمومی و انقلاب، تحقیقات مقدماتی آغاز می‌شود و این مرحله از مراحل حساس در دادرسی کیفری است که حقوق متهم در این مرحله باید حفظ شود و خسارت بزه دیده ترمیم و نظم عمومی باید تضمین گردد.

تحقیقات مقدماتی به اقدامات مقام تحقیق یا ضابطان دادگستری که به موجب قانون به آنان ارجاع می‌شود در جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم، صدور قرار تأمین و اظهار نظر راجع به بزهکاری و یا بی‌گناهی متهم محدود می‌شود. حقوق متهم در دادرسی کیفری در حقیقت تضمین‌کننده رعایت حقوق طبیعی اشخاص به ویژه حق حیات و آزادی‌های قانونی است و در دادرسی حفظ حقوق متهم مربوط به شخصیت اوست و اعتقادات، گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شخص در نظر قرار نمی‌گیرد.

حق داشتن وکیل قبل از شروع به تحقیق مقدماتی حق داشتن وکیل به متهم تفهیم می‌شود و این حق نیز در ابلاغیه (احضاریه) قید می‌شود. عدم رعایت این اصل از موجبات تخلف انتظامی مقام تحقیق می‌باشد و خدشه به اعتبار تحقیق وارد خواهد کرد.

ماده ۱۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورتجلسه نوشته می‌شود.»

تفهیم اتهام

یکی دیگر از حقوق متهم آن است که از سوی مقام تحقیق اتهام به وی تفهیم شود و هدف این است که متهم به ماهیت اتهام خود آگاهی پیدا نماید و بتواند از خود دفاع کند.

ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر می‌دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری موثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.»...

سرمقاله کامل در صفحه ۲

آفتاب حقوقی

چهارشنبه اول مهرماه ۱۴۰۵ ● سال اول ● شماره ۵۰

سوالات حقوقی را برای ما بفرستید

شما به طرق زیر می‌توانید با آفتاب حقوقی ارتباط بگیرید

۱- ایمیل aftab.yz@gmail.com

۲- واتساپ - بله - تلگرام ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

برای رعایت حال مخاطبانی که به هیچ یک از موارد بالا دسترسی ندارند تلفن ۰۲۱-۸۸۳۲۸۷۴۳ و ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ (ساعت ۱۷ لغایت ۲۱) پاسخگو هستیم.

روابط عمومی آفتاب حقوقی

تراکم عناوین اتهامی در شکواییه؛

سلاحی که به سوی شاکی برمی‌گردد

مهدی حاج محمود عطار

کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی و دکترای مدیریت عدالت قضایی و مدرس دانشگاه

در نظام کیفری، این تصور نادرست در میان برخی وکلا و حتی شاکیان رواج دارد که هر چه شکواییه با عناوین اتهامی بیشتری آراسته شود، احتمال محکومیت متهم بالاتر می‌رود. این باور، که غالباً از بی‌تدبیری یا بی‌سوادی حقوقی برخی وکلای شکات ناشی می‌شود، در عمل نتیجه‌ای معکوس دارد:

تراکم عناوین اتهامی در یک شکواییه، نه تنها موقعیت شاکی را تقویت نمی‌کند، بلکه می‌تواند حتی اتهام محرز و قابل اثبات را نیز قربانی کند و به صدور قرار منع تعقیب برای کل پرونده بینجامد.

مکانیسم آسیب:

وقتی وکیل شاکی به جای تمرکز بر عنوان اتهامی که ادله کافی برای اثبات آن وجود دارد، شکواییه را با انبوهی از عناوین مختلف - از خیانت در امانت تا کلاهبرداری، تهدید، توهین و افترا - سنگین می‌کند، بازپرس یا دادیار ناگزیر است برای هر عنوان به طور مستقل ادله را احراز کند. ضعف یا فقدان دلیل در عناوین فرعی و کم‌اهمیت‌تر، به‌طور روانی و استدلالی، اعتبار عنوان اصلی و محرز را نیز زیر سؤال می‌برد. مرجع تحقیق، به جای آنکه شکواییه‌ی مملو از عناوین را نشانه‌ی قدرت پرونده تلقی کند، آن را نشانه‌ی سوءاستفاده از حق شکایت یا اغراق شاکی می‌بیند. این برداشت - که ریشه در تجربه‌ی عملی قضات از شکواییه‌های غیر منصفانه دارد - زمینه‌ساز صدور قرار منع تعقیب می‌شود؛ حتی نسبت به بخشی از اتهام که واقعاً محرز بوده است. پیامد برای شاکی صدور چنین قراری صرفاً یک شکست حقوقی ساده نیست. در پرونده‌های حساس - به ویژه موارد آبرویی یا مالی - این شکست می‌تواند پیامدهای زیر را به دنبال داشته باشد: از دست رفتن فرصت طرح مجدد شکایت، به ویژه در مواردی که مرور زمان یا اعتبار امر مختوم مانع تجدید دعوا شود. تحمیل هزینه‌های بعدی به شاکی، از جمله احتمال طرح دعوای افترا یا توهین از سوی متهمی که اکنون رسماً از اتهام مبرا شده است. تضعیف اعتبار شاکی نزد مراجع قضایی در پرونده‌های احتمالی آتی، به دلیل سابقه‌ی طرح شکایت ناموفق و به ظاهر غرض ورزانه.

به این ترتیب، شکواییه‌ای که قرار بود ابزار احقاق حق باشد، به سلاحی علیه خود شاکی بدل می‌شود. توصیه عملی: وکیل شاکی، پیش از تنظیم شکواییه، باید عناوین اتهامی را بر اساس قوت و کفایت ادله موجود اولویت بندی کند و تنها عنوانی را مطرح سازد که احتمال اثبات آن، با توجه به مستندات در دست، بالا باشد. افزودن عناوین جانبی صرفاً بر پایه‌ی گمان، یا با هدف ایجاد فشار روانی بر متهم، راهبردی پر ریسک است که در عمل، بیش از آنکه به سود شاکی تمام شود، به زیان او می‌انجامد.

نتیجه‌گیری:

تراکم عناوین اتهامی، نمونه‌ای آشکار از خلط میان «کمیت» و «کیفیت» در دفاع از حق شاکی است. تجربه‌ی عملی نشان می‌دهد که یک عنوان اتهامی مستحکم و مستند، به مراتب کارآمدتر از انبوهی از عناوین سست و اثبات ناپذیر است - و وکیل کاردان کسی است که این تمایز را می‌شناسد.

حقوق متهم در تحقیقات مقدماتی



دکتر منصور مظفری*
مدیرمسئول
وکیل پایه یک دادگستری

هرگاه شکوائیه‌ای دریافت می‌شود دستور دادستان حوزه قضائی به عنوان مقام تعقیب، از سوی بازپرس یا دادیار به عنوان مقام تحقیق در دادرسی عمومی و انقلاب، تحقیقات مقدماتی آغاز می‌شود و این مرحله از مراحل حساس در دادرسی کیفری است که حقوق متهم در این مرحله باید حفظ شود و خسارت بزه دیده ترمیم و نظم عمومی باید تضمین گردد. تحقیقات مقدماتی به اقدامات مقام تحقیق یا ضابطان دادگستری که به موجب قانون به آنان ارجاع می‌شود در جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم، صدور قرار تأمین و اظهار نظر راجع به بزهکاری و یا بی‌گناهی متهم محدود می‌شود.

حقوق متهم در دادرسی کیفری در حقیقت تضمین‌کننده رعایت حقوق طبیعی اشخاص به ویژه حق حیات و آزادی‌های قانونی است و در دادرسی حفظ حقوق متهم مربوط به شخصیت اوست و اعتقادات، گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شخص در نظر قرار نمی‌گیرد.

حق داشتن وکیل

قبل از شروع به تحقیق مقدماتی حق داشتن وکیل به متهم تفهیم می‌شود و این حق نیز در ابلاغیه (احضاریه) قید می‌شود. عدم رعایت این اصل از موجبات تخلف انتظامی مقام تحقیق می‌باشد و خدشه به اعتبار تحقیق وارد خواهد کرد. ماده ۱۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از

متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود.»

تفہیم اتهام

یکی دیگر از حقوق متهم آن است که از سوی مقام تحقیق اتهام به وی تفهیم شود و هدف این است که متهم به ماهیت اتهام خود آگاهی پیدا نماید و بتواند از خود دفاع کند.

ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر می‌دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری موثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.»

سکوت متهم

مطابق ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی کیفری متهم می‌تواند در برابر قاضی تحقیق سکوت نماید و مقام قضایی نمی‌تواند متهم را مجبور به پاسخگویی کند ولی عدم پاسخگویی وی در صورت جلسه قید می‌شود.

دسترسی به پرونده

متهم و یا وکیل او حق دارند با مراجعه به دادگاه، پرونده را مطالعه و از اوراق پرونده رونوشت تهیه نمایند البته در برخی جرائم از جمله جرائم منافی عفت و گاهاً امنیتی محدودیت‌هایی وجود دارد. در این خصوص در ماده ۱۹۱ قانون آئین دادرسی کیفری آمده است: «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.» و یا در این خصوص ماده ۳۵۱ همین قانون مقرر داشته است:

«شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنان می‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند و با اطلاع رئیس دادگاه به هزینه خود از اوراق مورد نیاز، تصویر تهیه کنند.»

تماس با خانواده

متهم چنانچه تحت‌نظر باشد، این حق را دارد که با خانواده یا آشنایان تماس گرفته و از وضعیت خود، آنان را آگاه سازد که البته استثناء هم گاهی وجود دارد.

ماده ۵۰ قانون آئین دادرسی کیفری چنین مقرر داشته است: «شخص تحت‌نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند.»

علاوه بر اینکه متهم براساس قانون اساسی و قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و حقوق شهروندی دارای حقوقی در دادرسی عادلانه است.

هرگونه شکنجه و اقرار اجباری ممنوع است

اصل ۳۸ قانون اساسی چنین می‌گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

و در این خصوص نیز ماده ۶۰ قانون آئین دادرسی کیفری به صراحت چنین مقرر داشته است: «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورت‌مجلس قید شود و به امضاء یا اثر انگشت متهم برسد.»

در نتیجه آنچه گفته شد متهم نیز در دادرسی عادلانه دارای حقوقی است.

ایمیل: Aftab.yz@gmail.com تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

سیاست تقنینی حقوق گمرکی ایران



مریم کریمیان
وکیل پایه یک دادگستری

سیاست تقنینی حقوق گمرکی ایران بر پایه دو اصل متعارض اما مکمل شکل گرفته است: تسهیل تجارت و تشویق صادرات از یک سو، و کنترل و نظارت بر واردات و مبارزه با تخلفات از سوی دیگر. این سیاست در بستر قوانین مادر (مانند قانون امور گمرکی ۱۳۹۰)، قوانین برنامه‌ای و احکام بودجه سالانه (به‌ویژه قانون بودجه ۱۴۰۵) عملیاتی می‌شود. چارچوب قانونی اصلی: قانون امور گمرکی ۱۳۹۰ قانون امور گمرکی مصوب ۲۲/۰۸/۱۳۹۰، ستون فقرات نظام حقوق گمرکی ایران است و قانون پیشین (۱۳۵۰) را منسوخ کرده است. این

قانون در ۱۶۵ ماده، ساختار کاملی برای اداره گمرک ایران ترسیم کرده و وظایف آن را در ماده ۳ برشمرده است؛ از جمله اعمال سیاست‌های دولت در صادرات و واردات، تشخیص و وصول حقوق ورودی، و اعمال مقررات مربوط به معافیت‌ها و ممنوعیت‌ها. اجزای «حقوق ورودی» و نحوه محاسبه بر اساس ماده ۱ قانون امور گمرکی، «حقوق ورودی» مفهومی مرکب است که شامل سه جزء اصلی می‌شود: حقوق گمرکی: معادل ۴ درصد ارزش گمرکی کالا. سود بازرگانی: که توسط هیأت وزیران تعیین می‌شود.

سایر وجوه: وجوهی که به موجب قانون، گمرک مسئول وصول آن است. نکته کلیدی: نرخ ارز مبنای محاسبه حقوق ورودی برای سال ۱۴۰۵، معادل متوسط نرخ ارز بهمن‌ماه ۱۴۰۴ در بازار مورد تأیید بانک مرکزی تعیین شده است. جهت‌گیری‌های سیاست تقنینی در قانون بودجه ۱۴۰۵ احکام بودجه سالانه، به‌عنوان ابزار اصلی سیاست‌گذاری تقنینی، نرخ‌های ترجیحی و حمایتی را برای بخش‌های مختلف اقتصاد تعیین می‌کند:

حمایت از سلامت و امنیت غذایی: حقوق گمرکی واردات دارو، ملزومات مصرفی پزشکی، شیر خشک اطفال و مواد اولیه آنها به یک درصد کاهش یافته است. همچنین نهاده‌های دامی مشمول عوارض یک درصدی شده‌اند.

سیاست‌های کلان: تسهیل تجارت و گذار به «گمرک هوشمند» فراتر از تعرفه‌ها، سیاست تقنینی ایران به سمت مدرن‌سازی و کاهش بوروکراسی حرکت می‌کند. سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه بر حذف روش‌ها و مراحل اداری غیرضروری، ساده‌سازی مراحل ترخیص و حرکت در جهت حذف معافیت‌های خاص تعرفه‌ای تأکید دارند.

در همین راستا، وزارت اقتصاد برنامه‌ای جامع برای کاهش زمان ترخیص کالا به سه روز و راه‌اندازی پنجره واحد تجارت در دستور کار دارد تا با ایجاد یک سامانه دیجیتال یکپارچه، از موازی‌کاری دستگاه‌ها جلوگیری کند. این اصلاحات در چارچوب وظیفه گمرک برای «پیش‌بینی و فراهم نمودن زیرساخت‌های مورد نیاز برای استقرار سامانه‌ها و رویه‌های نوین همچون پنجره واحد» (بند «ج» ماده ۳) قابل توجیه است. سیاست تقنینی حقوق گمرکی ایران یک نظام چندلایه است: لایه قانونی پایدار: قانون امور گمرکی ساختار و مفاهیم بنیادین (مانند ترکیب حقوق ورودی) را تعریف می‌کند. لایه سیاست‌گذاری سالانه: احکام بودجه، نرخ‌های سود بازرگانی و حقوق گمرکی را برای حمایت از بخش‌های خاص (سلامت، تولید، تنظیم بازار) تنظیم می‌کند. لایه راهبردی: سیاست‌های کلان و برنامه‌های وزارت اقتصاد بر تسهیل تجارت، کاهش زمان ترخیص و دیجیتال‌سازی فرآیندها متمرکز است.

آفتاب حقوقی

مدیرمسئول: منصور مظفری (وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی)

همراه با حقوقدانان (وکلا، کارشناسان رسمی، اساتید و کارآموزان وکالت) در آفتاب حقوقی

مشاوره های حقوقی در سراسر کشور

(کیفری - حقوقی)



املاک - خانواده - ثبت - جرائم مطبوعاتی - امور گمرکی - مواد مخدر - بورس و اوراق بهادار - رمز ارز - کلاهبرداری - امور مالیاتی
تصادفات - ضرب و جرح - تهدید - قتل - جعل - نشر اکاذیب - جرائم پزشکی - جرائم اقتصادی - جرائم رایانه ای - ورود به عتق - تصرف عدوانی
مزاحمت - ممانعت از حق - مشارکت در ساخت - جرائم سازمان یافته - آدم ربایی - سرقت - جعل عنوان - چک - توقیف غیرقانونی - دیه
تحصیل مال از طریق نامشروع - تعزیرات - کمیسیون ماده ۱۰۰ - منابع طبیعی - محیط زیست - خیانت در امانت - قراردادهای و ...

آفتاب حقوقی از وکلا، کارشناسان رسمی، کارآموزان وکالت، اساتید و دانشجویان حقوق در سراسر کشور جهت ارائه محتوای حقوقی، نقد آرای قضایی و مشاوره حقوقی دعوت به همکاری می نماید

جهت ارتباط و ارائه مشاوره حقوقی و رسانه ای از طریق زیر با ما در تماس باشید

تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ و ۰۲۱ - ۸۸۳۲۲۱۶۰ - ۱ ، بله، روبیکا، واتساپ و تلگرام: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

Aftab.yz@gmail.com

Mozafari.lawyer1970@gmail.com

تهران، خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فر اهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰، طبقه اول، واحد ۱

دفتر یزد: بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم (نماینده: ابوالفضل انتشاری) ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰

مبانی حق بر مهاجرت و اقامت در سایر کشورها



مهتاب تاجیک
رئیس کمیته حقوق مهاجرت سازمان اینسکو

حق بر مهاجرت و اقامت در سایر کشورها، برخلاف حق خروج از کشور، در حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک حق مطلق و بی‌قید و شرط برای ورود و اقامت در کشور دیگر به رسمیت شناخته نشده است. آنچه در اسناد بین‌المللی تضمین شده، حق خروج از هر کشور (از جمله کشور خود) و حق بازگشت به کشور خود است. ورود و اقامت در کشور دیگر عمدتاً تابع حاکمیت دولت‌ها و قوانین داخلی آن‌هاست، مگر در موارد خاص مانند پناهندگی یا الحاق خانواده. حق خروج از کشور (حق مهاجرت به معنای مضیق) مبانی اصلی این حق در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نهفته است که تصریح می‌کند: «هر کس آزاد است که هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند». این حق در ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ماهیت حق: این حق به‌عنوان یک حق مدنی و سیاسی (نسل اول) تلقی می‌شود و یکی از پیش‌شرط‌های اساسی برای بهره‌مندی از سایر حقوق بشر است. قلمرو اجرا: حق خروج، هم برای اتباع کشور و هم برای خارجی‌هایی که به‌طور قانونی در آن کشور حضور دارند، قابل اعمال است. محدودیت‌های مجاز بر این حق باید منصوص در قانون، ضروری برای حفاظت از امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق دیگران بوده و با سایر حقوق شناخته‌شده در میثاق سازگار باشند. تضمین‌های رویه‌ای: دولت‌ها نباید شهروندان خود را

از حق خروج به دلیل عدم پرداخت بدهی یا نداشتن گذرنامه محروم کنند، مشروط بر اینکه تضمین‌های معقولی برای ایفای تعهدات ارائه شود. همچنین هیچ‌کس نباید به دلیل تلاش برای خروج از کشور تحت تحریم، تنبیه یا مجازات قرار گیرد. فقدان حق ورود و اقامت در حقوق بین‌الملل عمومی برخلاف حق خروج، حق بر مهاجرت به معنای حق ورود و اقامت در کشور دیگر در حقوق بین‌الملل عمومی به رسمیت شناخته نشده است. بسیاری از محققان معتقدند که نه حقوق داخلی و نه حقوق بین‌الملل، حق مهمان‌ناواری یا حق مهاجرت را به‌عنوان یک حق الزام‌آور تضمین نمی‌کنند. حاکمیت دولت‌ها: تعیین شرایط ورود و اقامت اتباع خارجی در قلمرو هر کشور، از مظاهر حاکمیت آن دولت است. هیچ سند بین‌المللی جهان‌شمولی وجود ندارد که دولت‌ها را ملزم به پذیرش اتباع خارجی برای اقامت کند. استثنائات محدود: برخی از اسناد منطقه‌ای، مانند پروتکل شماره ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق آزادی رفت و آمد و انتخاب محل سکونت را برای افرادی که به‌طور قانونی در قلمرو یک دولت حضور دارند تضمین می‌کند، اما این حق نیز مطلق نبوده و قابل محدودیت است. همچنین در حقوق اتحادیه اروپا، حق آزادی حرکت کارگران و آزادی تأسیس برای اتباع کشورهای عضو وجود دارد. حق ورود به کشور خود و اقامت در آن در نقطه مقابل حق ورود به کشور دیگر، حق ورود به کشور خود قرار دارد که در ماده ۱۲ (۴) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از حق ورود به کشور خود محروم کرد». این حق برای پناهندگان و افراد بدون تابعیت که امکان بازگشت به

کشور خود را ندارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مفهوم «کشور خود»: کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تفسیر موسعی از عبارت «کشور خود» ارائه داده است که فراتر از مفهوم رسمی «تابعیت» است و شامل افرادی می‌شود که به دلیل پیوندهای خاص یا ادعاهای نسبت به یک کشور، نمی‌توان آن‌ها را صرفاً «بیگانه» تلقی کرد. ممنوعیت تبعید خودسرانه: این حق با ممنوعیت تبعید خودسرانه و محرومیت از تابعیت به قصد سلب حق بازگشت، ارتباط تنگاتنگی دارد. حق اقامت مشتق‌شده از حقوق دیگر (مانند حق بر خانواده) در برخی موارد، حق اقامت در یک کشور خارجی نه به‌عنوان یک حق مستقل، بلکه به‌عنوان نتیجه یا لازمه اعمال حق دیگری مانند حق بر زندگی خانوادگی (ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) به رسمیت شناخته می‌شود. در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، در شرایط استثنایی، حذف یا اخراج یک فرد خارجی می‌تواند نقض حق بر زندگی خانوادگی او تلقی شود، به‌ویژه اگر پیوندهای قوی با کشور میزبان ایجاد کرده باشد. همچنین در حقوق اتحادیه اروپا، حق آزادی حرکت کارگران و آزادی تأسیس، به‌طور ضمنی شامل حق بر زندگی خانوادگی نیز می‌شود. جمع‌بندی حقوق بین‌الملل چارچوبی روشن برای حق خروج از هر کشور و حق بازگشت به کشور خود فراهم کرده است، اما حق اقامت در کشور دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد. این حوزه عمدتاً در حیطه صلاحیت حاکمیتی دولت‌ها و قوانین ملی آن‌ها درباره مهاجرت باقی می‌ماند. استثنائات موجود (مانند پناهندگی، الحاق خانواده یا حقوق منطقه‌ای) نیز محدود و تابع شرایط خاص هستند.

آزادی مشروط؛ صورت بندی اعتماد کیفری دولت به محکوم علیه



یانید منصور
پژوهشگر و کارشناس مسائل حقوقی

در منظومه حقوق کیفری معاصر، << مجازات >> صرفاً واکنشی قهرآمیز در برابر نقض هنجارهای کیفری نیست؛ بلکه نهادی چند وجهی است که در کنار تأمین امنیت عمومی و پاسخگویی مرتکب، رسالت اصلاح، بازپروری و بازاجتماعی سازی محکوم علیه را نیز دنبال می‌کند. از همین منظر، نظام عدالت کیفری می‌کوشد میان اقتدار عمومی و امکان اصلاح فرد، تعادلی عقلانی و حقوق مدار برقرار سازد. در چنین چهارچوبی، << آزادی مشروط >> فراتر از یک ارفاق ساده کیفری یا تقلیل مدت حبس است و یکی از نمودهای فردی سازی اجرای مجازات و سیاست جنایی اصلاح مدار محسوب می‌شود؛ نهادی که در آن رفتار محکوم علیه، میزان اصلاح پذیری، احتمال تکرار جرم، حقوق بزه دیده و ضرورت صیانت از امنیت اجتماعی در تصمیم گیری قضایی مورد توجه قرار می‌گیرد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در فصل هشتم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، طی مواد ۵۸ تا ۶۱، چهارچوب حقوقی آزادی مشروط را ترسیم کرده است. مطابق ماده ۵۸، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در محکومیت های حبس تعزیری، پس از تحمل میزان مقرر از مجازات و با پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام، در صورت احراز شرایط قانونی، محکوم را از آزادی مشروط بهره مند سازد. بنابراین، آزادی مشروط حقی مطلق و خودکار نیست، بلکه نهادی قضایی و

مشروط به احراز شرایط قانونی و وضعیت فردی محکوم علیه است. اهمیت این نهاد در مفهوم << فردی سازی کیفر >> نهفته است؛ زیرا عدالت کیفری اقتضا می‌کند پاسخ به جرم، علاوه بر عنوان مجرمانه، شخصیت مرتکب، کیفیت رفتار و ظرفیت وی برای بازگشت به زندگی قانون مدار را نیز در بر گیرد. ماده ۵۸ نیز حسن اخلاق و رفتار محکوم در دوران اجرای مجازات و وجود نشانه هایی دال بر عدم ارتکاب جرم پس از آزادی را مورد توجه قرار داده است. این رویکرد با مبانی عدالت ترمیمی نیز قابل جمع است؛ زیرا جبران ضرر و زیان بزه دیده - تا حد استطاعت محکوم علیه یا مورد موافقت مدعی خصوصی - مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. از این منظر، اصلاح مرتکب نباید به معنای نادیده گرفتن حقوق بزه دیده باشد، بلکه عدالت کیفری متوازن، مستلزم توجه همزمان به وضعیت محکوم علیه، حقوق بزه دیده و امنیت جامعه است. از منظر فقه کیفری نیز مفاهیمی همچون << اصلاح >> و << توبه >> نشان می‌دهد که امکان بازگشت مرتکب از مسیر بزه مورد توجه اندیشه اسلامی بوده است. البته نباید میان مبانی فقهی توبه و نهاد قانونی آزادی مشروط خلط مفهومی صورت گیرد؛ هرچند مطالعه تطبیقی میان این مفاهیم و سیاست جنایی اصلاح گرایانه معاصر قابل توجه است. در این میان << کرامت انسانی >> نیز در فرآیند اجرای مجازات جایگاهی بنیادین دارد. سلب آزادی، هرچند به موجب قانون و حکم قضایی صورت می‌گیرد، نباید به نفی شخصیت انسانی و اجتماعی محکوم بینجامد. قواعد نلسون ماندلا نیز بر کرامت ذاتی زندانی، کاهش تکرار جرم و فراهم سازی زمینه بازگشت وی به جامعه تأکید دارد. بر همین اساس، آزادی مشروط در نقطه تلاقی اقتدار کیفری و کرامت انسانی قرار می‌گیرد. اقتدار کیفری دولت اقتضا دارد جرم بی پاسخ نماند، اما عقلانیت

کیفری نیز ایجاب می‌کند که پاسخ کیفری تا حد امکان به اصلاح و بازاجتماعی شدن محکوم منتهی شود. ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی امکان تعیین دستورهایی را در دوران آزادی مشروط پیش بینی کرده است؛ بنابراین، خروج محکوم از زندان پایان فرآیند پاسخ کیفری نیست، بلکه می‌تواند مرحله ای جدید از اجرای کنترل شده و هدفمند مجازات باشد. آزادی در این مرحله، آزادی مطلق و فاقد قید نیست، بلکه با مسئولیت، نظارت و رعایت الزامات قضایی همراه است. ماده ۶۱ نیز ضمانت اجرای نقض شرایط آزادی مشروط را پیش بینی کرده و بدین ترتیب، میان فرصت اصلاح و حفظ اقتدار حکم کیفری توازن برقرار می‌کند. از این منظر، آزادی مشروط یکی از مصادیق تناسب پاسخ کیفری با وضعیت شخصی مرتکب است. پاسخ کیفری در اینجا امری ایستا نیست، بلکه با مشاهده تغییرات رفتاری و احراز شرایط قانونی، در مرحله اجرا قابلیت تعدیل پیدا می‌کند. کارآمدی این نهاد نیز صرفاً در کاهش مدت حبس خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در توانایی آن برای ایجاد تعادل میان اصلاح محکوم علیه، حمایت از بزه دیده، کاهش احتمال تکرار جرم و صیانت از امنیت عمومی سنجیده می‌شود. در نهایت، فلسفه آزادی مشروط را می‌توان در گذار از << مجازات به مثابه تنبیه یا طرد شدن >> به << مجازات به فرآیند اصلاح >> جست و جو کرد. عدالت کیفری صرفاً در تعیین میزان کیفر متوقف نمی‌شود، بلکه اجرای مجازات را نیز بخشی از فرآیند تحقق عدالت می‌داند. آزادی مشروط، در این معنا، نهادی حقوقی برای مدیریت هوشمندانه مرحله اجرای کیفر و فراهم سازی زمینه بازگشت مسئولانه فرد به جامعه است؛ تاسیسی که نشان می‌دهد اقتدار قانون و رویکرد اصلاحی، نه دو مفهوم متعارض، بلکه دو رکن مکمل در معماری عدالت کیفری اند.